

دکتر باقر پور کاشانی



اختلاف ارسطو با افلاطون در عالم مُثُل
تقدم خلقت ارواح بر ابدان و تذکار

اختلاف ارسطو با افلاطون در

عالم مُثُل، تقدم خلقت ارواح بر ابدان و تذکار

در دوره کارشناسی که رشته فلسفه و کلام می خواندم، یکی از اساتید یک خانم دکتری بود، ایشان سر کلاس یک بحثی را مطرح کرد، گفت ارسطو و افلاطون هم پیامبر بودند! اتفاقاً یکی از آقایان هم یک بابی در کتابش دارد با عنوان ارسطوی نبی و افلاطون نبی!

یعنی می خواهم بگویم یک مطلبی نبود که شایع نباشد. من آن جا سر کلاس گفتم این ها نمی توانند پیامبر باشند! حداقل هر دوی این ها نمی توانند پیامبر باشند! گفت چطور؟ گفتم شما ببینید یک چیزی که کاملاً مسلم در آثار ارسطو و آثار افلاطون هست؛ سه اشکال و اختلاف عمده، ارسطو با استاد خودش دارد. یکی از آن ها وجود عالم مُثُل هست که افلاطون عالم مُثُل را قبول کرده که عالم مُثُل، حقیقت هر امری در عالم دیگری به نام عالم مُثُل هست؛ این عالمی که ما هستیم سایه های آن حقیقت هستند. عقیده دومی که افلاطون دارد، تقدم ارواح قبل از ابدان است. می گوید ارواح ما، روح های ما، در عالم دیگری یعنی همان عالم مُثُل بودند؛ و

نظریه سوم هم نظریه تذکار هست. می گوید هر چه که شما دارید به عنوان علم این جا یاد می گیرید، در حقیقت چیزی را یاد نگرفتید، این ها تذکر هست نسبت به حقایقی که در مثل به آن ها رسیدید! این ها تکرار آن ها هستند، چیز جدیدی نیست. منتها این ها را می گوید به عنوان معد هست که آن حقیقت جای خودش را نشان می دهد، چیز جدیدی تو یاد نگرفتی. دقیقاً این سه تا عقیده را که مطرح می کند، ارسطو هر سه تا را رد می کند و می گوید ما چیزی به عنوان مثل نداریم! ما تقدم ارواح در ارتباط با ابدان را قبول نداریم! و ما علم داریم! واقعاً نفس ما مثل یک صفحه سفید بوده داریم چیزی را تحصیل می کنیم؛ علم حصولی هست، نظریه تذکار را قبول نداریم!

من این جا به خانم دکتر گفتم ببینید شما می گوید این دو تا پیامبر بودند؛ چطور این ها پیامبر بودند که در سه مسأله مهم - حالا بقیه اش را کار ندارم - این ها با هم اختلاف داشتند؟!

ایشان گفت مگر شما بین یهود و مسیحیت و اسلام، در شریعت اختلاف نمی بینید؟ گفتم قطعاً اختلاف هست! اما در مورد شریعت هست، باید و نباید هست، نه در ارتباط با جهان شناسی و هستی شناسی!

ببینید یک وقت خدا به موسی عَلَيْهِ السَّلَام یک باید و نبایدهایی را می گوید، این هم می آید به قومش می گوید. وقتی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می آید یا وقتی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می آید، آن باید

و نبایدها بنا به مصلحت و به اقتضای زمانه و به هر دلیل دیگری، باید و نبایدها تغییر می‌کند. مثلاً ما داریم که در شرایع قبلی، نمازها همه دو رکعتی بوده؛ این اسلام هست که نماز سه رکعتی یا نماز چهار رکعتی آورد؛ اما بالاخره نماز بوده. گفتم این‌ها یک دستوراتی هست که خدا می‌گوید این‌جا مصلحت هست آن‌جا نیست. اما اختلافات این دو بزرگوار - ارسطو و افلاطون - در جهان‌شناسی هست! یعنی این نگاهی را نسبت به هستی و جهان دارد که اصلاً نفی می‌کند و این در حقیقت یکی از این‌ها توهم کرده، خلاف واقع هست!

خدا هیچ‌وقت نمی‌آید واقعیت‌ها را دو جور مطرح بکند! ضد و نقیض مطرح بکند! اگر آن خدا که بیاید دو جور مطلب را بگوید، آن خدا را باید زیر سؤال ببری! بالاخره یکی دارد کذب می‌گوید! یا مثل هست یا نیست!

اما مثلاً به جناب موسی گفته دو رکعت نماز بخوان به حضرت رسول گفته که مثلاً این‌جا نماز عشا را چهار رکعت بخوان، در این‌جا این دستورات فرق کرده! بعد ایشان فکر کرد و نتوانست پاسخ بدهد!

و نکته بعدی همین مسأله را ما مطرح کردیم که شما می‌گویید این‌ها پیامبر هستند چه دلیلی داری؟ گفت دانشمند بودن منشأ اثر بودند! گفتم این‌ها دلیل نمی‌شود! گفت این‌ها منشأ اثر بودند، حکمت بر می‌گردد به یونان! در مقابل سوفسطایی‌ها، افلاطون و ارسطو و سقراط بودند که جبهه گرفتند و ریشه منطق ارسطویی به

ارسطو بر می‌گردد، مدون هست، به تعبیری منطق ارسطویی، منطق صوری، ارسطو هست، و فلسفه اساساً حتی فلسفه اسلامی بر می‌گردد به یونان!

گفتم باشد، این‌ها دلیل نمی‌شود! آدم‌های باهوشی بودند! آدم‌های فهیمی بودند! حتی ارسطو با اینکه مال سال‌ها قبل بوده، یک جانورشناس و زیست‌شناس بوده، یک طبقه‌بندی‌های خیلی دقیقی دارد. در زمان خودش حداقل می‌خواهم بگویم بهترین نوع طبقه‌بندی را نسبت به موجودات دارد.

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ